

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان پژوهش‌های فنی و فن‌آوری
مجلس شورای اسلامی ایران

(۶)

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

باز هم علیه اکونومیسم

قسمت دوم:

”دروغ پردازی نه! نیروی مادر بیان حقیقت نهفته است“

اپورتونیزم در کلیه کشورهای جهان با وجود
شکلهای گوناگون و چهره های رنگارنگ ،
در مسائل سازمانی به یک صورت عمل میکند.
نقل به معنی از تاکید لنین بر گفتار کائوتسکی

فهرست :

- ۱ - دروغ پردازی نه ، نیروی ما در بیان حقیقت نهفته است
- ۲ - سازماندهی با نقشه یا بی نقشه
- ۳ - نکاتی پیرامون انشعاب
- ۴ - توضیحات

قسمت نخستین بحث من به افشای اکونومیسم و شیوه ها و روش
اهورتونیسم در مسائل تشکیلات اختصاص داشت . بحث دوم بر
سر متدولوژی و روش ایجاد سازمان پیکارجوی پرولتاریا ، یعنی
تشکل پایداری است که سازمان مامی باید گذار به آنرا به
انجام رساند . سازمانی ادامه کار که چیزی نیست جز حزب
کمونیست . حزب طبقه کارگر ایران .
در این مبحث به بررسی اصول و روشی خواهم پرداخت که
می باید فرارویی به چنین حزبی را قطعاً و الزاماً میسر نماید .
این امر ممکن نیست جز با رو بیدن هر گونه خس و خاشاک
ریشه دار و بی ریشه ای که سد راه حرکت و تکامل سازمان ما
گشته است . این امر ممکن نیست جز با تعیین تکلیف قطعی
علیه بقایای جان سخت همه و هر گونه گرایشات محفلی و تشکل -
گریزی که وقتی بنای حزب متحد پرولتاریا را مرگ قطعی خود
می بیند ، به هر مستمکی چنگ می زند و به هر ابزاری متوسل
میشوند تا راه ما را طولانی تر و صعب تر نمایند . این امر
میسر نیست جز از طریق مبارزه ایدئولوژیک بی امان علیه
انحرافات و انتقاد بهرحمانه از همه و تمامی تمایلاتی که
امروزه تحرك و پویایی سازمان ما را از آن سلب نموده
است . این امر میسر نیست جز از طریق شناخت دقیق جنبه -
های رنگارنگ تفکرات و عملکردهای فرقه گرایانه و منسروی
نمودن کامل تمایلات غیر حزبی پنهان و آشکاری که در سنگ -
اندازی بر سر راه پیشروی سازمان ، به شیوه های کهنه شده
و پوسیده قدیمی توسل جسته اند .

شکفت نیست که باز هم عناصری پیدا می شوند که نه تنها در مقابل هر گونه تمایل حزبی مقاومت و سخت سری نشان میدهند ، بلکه مذبوحانه تلاش دارند اپورتونیسم بزرگ کرده خود را در میان نیروهای ما رواج دهند . همین موضوع ضرورت بررسی این تفکرات مدموم و فرقه ای را در "ارتباطها کل سیستم و خود این سیستم " دو چندان اجتناب ناپذیر می کند . در این میان رفیق توکل ها مذبوحانه تر از هر زمان دیگر دکتترین واپس گرایانه خود را بشکل عامیانه پسندی با جملات آتشین لنین تزئین نموده و با آب و تابی تازه پا به مسیبدان مدافعه از محفلیسم و مناسبات غیر حزبی گذاشته است . او - اینبار نیز طبق معمول همیشگی و به سیاق خویشاوندان مائو - نیست خویش برای پوشاندن چهره زرد خود به ردای سرخ ملبس شده است . او همه فوت و فن توطئه گری را بکار بسته است تا برای پاسداری از سنن فرقه های کهنه شده و خوگرفته به آن ، تشکیلات ما را از هر گونه اصول حزبی بری نموده نیروهای آنرا به پذیرش مهملات اپورتونیستی خویش ترغیب نماید .

این نیز جلوه دیگری از نفوذ گرایشات بورژوازی در صفوف پرولتاریاست . لنین یکبار در مقدرات تاریخی آموزش مارکسیسم روشن ساخت که پیروزی مارکسیسم دشمنان آنرا و امیدارد که برای از محتوی انداختن مارکسیسم به لباس مارکسیسم در آیند . تظاهر مادی این تمایل ، انترناسیونال ۲ و منشویزم روسی بود که در تمامی کشورها به اشکال مختلف بروز نمود . و هر کدام بگونه ای جنبش انقلابی پرولتاریا را از درون تضعیف کرد . لنینیسم تمامی این پرده ها را درپید و اپورتونیسم را در متداول ترین ظواهر آن عریان ساخت .

آخرین بقایای اپورتونیسم کهن با پیروزی انقلاب اکتبر و درمتد نقد داهیانه لنین علیه کائوتسکیسم با خود کائوتسکی

به خاک سپرده شد . لنینیسم ضربه مهلکی بر انواع اپورتونیسیم وارد آورد و تمایلات رفرمیستی و سازشکارانه را در جنبش کارگری جهان به سکه های بی آبرویی تبدیل کرد . اگر ناتوانی تنوریک و ضعف عمومی جنبش طبقه کارگر ایران طی یکدوره طولانی راه را برای رشد و غلبه تمایلات رفرمیستی و سازشکارانه توده ای - اکثریتی باز گذاشت اما امروز دیگر در پرتو قیام و با تعمیق مبارزه طبقاتی در ایران و رشد بی نظیر آگاهی توده های انقلاب کننده ، دیگر راه بر هر گونه تمایلات ایسن چنینی بسته شده است و جایی برای ضرب اینگونه سکه ها نیست . تجارب انقلاب ایران و تعمیق مبارزه طبقاتی طی سالهای گذشته بار دیگر جلوه های تازه ای از پاسیفیسم و لیبرالیسم خرده بورژوازی را که عوامفریبانه سنگ مدافعه از پرولتاریا را به سینه می زند ، پیش روی توده ها قرار داده - است . و چهره واقعی آنها را افشا نموده است . بیهوده نیست که پس از خیانت های ننگین توده ای ها و اکثریتی ها در سالهای اخیر ، اکنون اپورتونیسیم برای بقای خود به فکر راهها و چاره جوئیهای دیگری افتاده است و تلاش می کند سیاست غیر طبقاتی و مشی غیر حزبی خود را که آشکارترین وجه آن امروزه در سازمان ما در مسائل تشکیلاتی نمودار گشته به رنگ و لعاب سرخ بیاراید .

اپورتونیسیم امروز با ردای سرخ و پشت گفته های لنین قد علم کرده است . امروز وقتی در جنبش ما مبارزه بر سر برنامه و خط و مشی پرولتاریایی به نقطه تحول جدیدی رسیده است ، در شرایطی که رشد مبارزه طبقاتی صفندیهای طبقات را مشخص نموده ، به سایه روشنهای نظری وجه تمایز آشکاری بخشیده و مرز بندیهای سیاسی - ایدئولوژیک را در اساسی ترین خطوط آن - از یکدیگر تفکیک نموده است ، آری در چنین شرایطی

اپورتونیزم در مسائل تشکیلات سد راه ما شده و مدبوحانہ می کوشد سازمان را از پیشروی به سوی اهداف تاریخی خود بازدارد. بعبارت دیگر اکنون که ایجاد و برقراری یک تشکیلات کمونیستی پایدار و استوار، برای تحقق و به اجرا درآوردن وظائف تاکتیکی و برنامه ای سازمان به مهمترین و مبرمترین وظیفه مآ تبدیل شده است، تمایلات عقب مانده محفلی، فرقه گرایی و لیبرالیسم تشکیلاتی تنها راه را برای هم چنان روی کاغذ نگهداشتن برنامه و تاکتیکهای ما، همانا تهی ساختن تشکیلات از روحیه انقلابی، انفعال در برابر ضربات پلیسی، تن سپردن به سیر حوادث و پشت گوش انداختن امر سازماندهی، عدم شرکت فعال در جنبش پرولتاریا، بی توجهی و کم اهمیت تلقی کردن تربیت کادرها، بی بها کردن امر انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی، نفسی ضرورت سیستم گزارش دهی تشکیلاتی، و در یک کلام برقراری یک مناسبات بوروکراتیک غیر حزبی در تمامیت آن قرار داده است و بر این سنت پای می فشارد.

امثال توکل با چنین عملکرد مشعشعانه ای است که امروز طرح اساسنامه ای فرقه گرایانه را پیش روی خود قرار داده اند که فقط توجیه گر واقعی چنین پاسیفیسم و بی عملی و پشتیبان مناسبات محفلی است. این است جوهر اصلی اختلاف و این است محور مسائل مورد مشاجره ای که اکنون نزدیک به سه سال است بخش عظیمی از انرژی سازمان ما را مصروف خود نموده است. اما رفیق توکل مغلطه گر و سفسطه باز ما به نمایندگی از سوی این گرایش فرقه ای، امروز تمام هم خود را بکار گرفته است تا مسائل اصلی مورد مشاجره را پنهان کند و از آن فراتر این مسائل را به یک مسئله فرعی و حاشیبه ای تبدیل نماید. او همه گونه تلاش خود را گذاشته تا این مبارزه

ایدئولوژیك درونی را به بیراهه سوق دهد. او این اغواگری را با يك مشاطه گری عوامانه در باره خویش در هم آمیخته و غسرق در عالم تبختر سخت در تقلا است تا از خود بت چه ای بسازد. تا مگر لجن پراکنی های حقیرانه و تحریفات جا علانه اش را در بازار مکاره سیاست بازی به خورد دیگران بدهد. هیهات که این نیز از آن نمونه های تیپیک اپورتونیسیم سنتی ایران است که بدعت گذار آن همان توده ای ها و پس از آن مائوئیستها و تروتسکیستها بودند. امروز نیز بیان اخیر توکل همه و سراپا تحریف، جعل و سفسطه است. همانگونه که در نوشته قبلی او نیز دیدیم که حقایق نظرات فرید را چگونه تحریف و جعل کرده بود و حال چگونه بایدیرش شرم آورترین خفت و ننگ آنها را توجیه ساخته است. همانگونه که جعل واژه "میتینگها" و "نشستهای وسیع" را که داخل گیومه و به شکل نقل قول مستقیم اساس انتقادات خود قرار داده بود، امروز با يك چرخش قلم ساده، تفسیر و توجیه می کند و برای ما معنای جدید از واژه های قدیم می تراشد!

علامه و رشکسته ما که چنته اش از همه سو خالی است، وقتی خود را در محاصره واقعینهای مسلم می بیند مثل کسی که مچ اش گیر افتاده باشد به دست و پا افتاده است! او برای باز هم لاینحل گذاشتن مسائل امروز، به مسائل حل شده دیروز پناه می برد و قبیل و قال سر می دهد و در شمایل نظریه پرداز و برنامه نویس ژرف اندیشی ظاهر می گردد تا اگر مسائل موردمشاجره طناب دار گردن اوست، با عقب کشاندن مدبوحانه مابه بحثهای دیروز و راه انداختن جنجال بر سر پذیرش یا عدم پذیرش برنامه به زعم خود طناب دار را پاره کند. تا مگر مقوله اپورتونیسیم در مسائل تشکیلات را از دستور محسوری مشاجرات امروزین درون سازمان ما خارج نماید. تا مگر

بحث کهنه شده و مضحك " قبول داشتن یا نداشتن " برنامه را
 اساس اختلافات موجود جا بزند .
 موخره " شورانگیز " او که داستان به صحرای کربلا زدن
 روضه خوانهای سنتی را تداعی می کند نیز همچون مقدمه وهم -
 انگیز او سررشته موهومات و مجعولاتی را بهم متصل میکند که
 پرداختن به جزئیات آن فقط انرژی تشکیلات را از آن سلب
 میکند . مقولات تحریف شده ای که فقط برای آن تحریف شده -
 اند تا ثقل مشاجرات ما را تحریف کنند ، در این ریخت و پاش
 جناب توکل اساس حکم پیغمبرگونه خود را با این واژه های
 قصار ختم میکند : " من بر این اعتقادم که اپورتونیسیم امین در
 مسائل تشکیلاتی با اپورتونیسیم در برنامه توام است ، سکوت او بر
 سر تاکتیکهای سازمان نیز کاملا معنادار است ، اما همان کافی
 است که امین به " گرایش فرقه ای " حاکم بر سازمان
 اشاره کند ، اپورتونیسیم امین در مسائل تشکیلاتی قطعاً با
 اپورتونیسیم در برنامه و تاکتیک توام است ."
 جل الخالق به این همه ذکاوت و تیزهوشی ، این بهلول هنوز
 نفهمیده است که اگر توانسته باشد " اپورتونیسیم " مراد امر
 تشکیلات اثبات کند ، قطعاً این اپورتونیسیم ریشه در برنامه
 و تاکتیک هم خواهد داشت . " فقط حد اعلاى عوامفریبی می خواهد
 که کسی از اختلافات بر سر برنامه و تاکتیک به اعتبار مسائل
 تشکیلاتی حرف بزند ، اما از وارد شدن به بحث تشکیلاتی و
 ریشه یابی مسائل تشکیلات به بهانه " تشکیلاتی " بودن آن شانه
 خالی کند . جای شگفتی است که نقد فرید اپورتونیسیم رادر
مسائل تشکیلاتی می شکافد و بحث های من عمدتاً حول مسائل
 تشکیلاتی و افشای ماهیت اپورتونیسیم تشکیلاتی حاکم بر دیدگاه
 امثال توکل متمرکز است ، اما جناب توکل یکبار با تفاخر
 عالمانه و با توسل جستن به این مستمسک که چنین مسائلی ارزش

لنین کپیہ برداری کرده بود ، متحد کند و انواع و اقسام گرایشات غیرپرولتری را به اسم مریدان خط ۲ در یک حزب عموم خلقی به پرولتاریا، ایران قالب نماید . برنامه عمل صرفی که بدون ارتباط آن با برنامه حداکثر مطلقا نمی توانست هیچ چشم انداز روشنی برای مبارزه پرولتاریای ایران بگشاید و نگشود. توکل گویا فراموش کرده است و به عمد هم فراموش کرده است که وقتی اودر غرقاب پوپولیسم و تمایلات عموم خلقی خود دست و پا میزد ، ماقاطعانه و بعکس او بر مرزبندیهای دقیق ایدئولوژیک پای فشردیم و ضمن روشن نمودن این مرزبندیها، تاکید ورزیدیم بدون تعیین بخشیدن به آن نه تنها انسجام سیاسی - ایدئولوژیک در صفوف جنبش کمونیستی تحکیم نخواهد پذیرفت ، بلکه درعین حال پاسخگویی به وظائف عاجل پرولتاریا و گام نهادن در جهت اهداف نهائی آن امکانپذیر نخواهد بود . ما بر همین اساس گفتیم: درچنین شرایطی است که مرزبندیهای ایدئولوژیک و ضوابط تئوریک آنچنان وحدتی کنه بتواند نطفه های سیاسی-حزب طبقه کارگر یعنی حزبی که حافظ منافع ویژه و متمایز طبق کارگر ایران باشد اهمیتی ویژه می یابد ، و بنابراین اهمیت مرزبندیهای ایدئولوژیک حداقلی که بتواند مضمون انقلابی فعالیت کمونیستهارا از انحرافات اپورتونیستی متمایز ساخته و راهنمای آنان در عمل باشد ترسیم کردیم . (ازبخت بد توکل این سند نیز موجود است و من به منظور افشای عوام فریبی های او این خطوط برنامه ای را عینا در همین نوشته ضمیمه می کنم .) (۱) علاوه بر این ما در اواسط زمستان سال ۱۳۶۰ نیز با تهیه بر همین مرزبندی ایدئولوژیک رئوس برنامه ای تنظیم نموده و برای کنتره اول سازمان ارائه نمودیم که طرح برنامه تنظیمی سال ۶۲ جناب توکل در انطباق اساسی با آن قرار دارد! من این طرح برنامه را اکنون در اختیار

پاسخگوئی ندارد ، از پاسخ به مهمترین مسائل تشکیلاتی طسفره
 می رود و یکبار نیز به شیوه رندانه ای تحت این بهانه که اینها
مسائل تشکیلاتی است و جای بحث آن در کنگره است ، از زیر
 بار اصلی مسائل مورد مشاجره می گریزد . و به جای آن " مرثیه
 " برنامه و تاکتیک " و " تاکتیک و برنامه " سر میدهد که " اگر
 کسی جرئت نداشته باشد همانا امین و فرید هستند که جیونانه و
 خائفانه تا مدتها نغراتشان را پنهان داشتند ، طرح برنامه
 سازمان را انقلابی و پرولتری نامیدند اما یکبارہ بدون آنکه یک
 بند آنرا نقد کنند " بگذار یکبار همینجا و برای همیشه
 این شکلات کشی را از گوشه لب توکل بیرون آوریم و بتوییم
 که وقتی مادر اردیبهشت ماه ۶۰ از ضرورت برنامه حداکثر و خطوط
 اساسی چنین برنامه ای و رابطه آن با برنامه حداقل صحبت
 کردیم ، زمانی که رئوس اساسی چنین برنامه ای را پیش روی او
 قرار دادیم ، او ابدا نمی فهمید که ما چه می گوئیم و چرا این همه
 روی مسئله ایجاد حزب و مرزبندی سیاسی - ایدئولوژیک
 تاکید داریم . آن هنگام توکل از مرزبندیهای سیاسی - ایدئولوژیک
 و استقلال طبقاتی پرولتاریا صرفاً مبارزه همگانی و بدون برنامه
 علیه حکومت را درک میکرد ، بدون آنکه صحت این مبارزه و
 ارتباط آنرا با انقلاب پرولتری و اهداف سوسیالیستی مبارزه
 پرولتاریا درک کرده باشد . توکل حتی به مخیله اش هم خاسور
 نمی کرد که چرا باید بر ضرورت و مبرمیت اصول حزبی پای فشرده ،
 چرا باید در جریان شرکت فعال در مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، و
 قبل از هر اتحادی یک برنامه پرولتری را پیش روی انقلاب قرار
 داد . توکل در این دنیای بی خبری ، تازه به صرافت افتاده بود
 تا در غیاب برنامه پرولتاریا و سازمان انقلابیون حرفه ای ادامه
 کاری که امروز به پافشاری روی آن تظاهر میکنند ، عموم خسلق
 را حول برنامه عملی که عینا و نعل بالنعل از روی " خدار و فلاکت "

ندارم ، اما در اسناد سازمان ونزد کمیته مرکزی موجود است وتوکل اگر حرفی برای گفتن داشت میتوانست با استناد به آن اظهار نظر نماید .

جالب اینکه رفیق توکل " فراموشکار " ما هنگامی که بعد ازدو سال کلنجار رفتن بادیدگاه عموم خلقی خود تازه بصرافت مدافعه از راه پرولتاریا درانقلاب ورونویسی ازدست این وان افتاد ، ناچار شد مضمون استدلال آنروز ما رادر مقدمه طرح برنامه تنظیمی خود ، بالاخره مورد تاکید قراردهد وبنویسد :

" هنگام آن فرارسیده است که در جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی وتشتتی که سالها دامنگیر این جنبش بوده است پایان داده شود . " مرحله ای که محصول یکدوران از مبارزه آشکار وانقلابی توده ای ، رشد واعتلای جنبش کارگری ، تعمیق وژرفایافتن مبارزه طبقاتی ،مرزبندی وتفکیک روزافزون طبقاتی وپیدایش احزاب وسازمانهای توده ای با هویت طبقاتی است . " اکنون دیگر مسئله جنبش ما فعالیت پراکنده گروههاو سازمانها نیست ، بلکه مسئله اساسی وحدت وتشکیلات ،وحدت درونی کمونیستهای ایران وتشکیل یک حزب کمونیست سراسری حزب طراز نوین لنینی است . " تنها برنامه می تواند مبنایی برای وحدت عمل حزبی ارائه دهد . بدون یک برنامه انقلابی نه میتوان مبنایی برای وحدت نیروها ارائه داد ودر جهت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر ایران گام برداشت ونه درامر سازماندهی ورهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا فعالانه مداخله کرد . "

(به نقل از مقدمه طرح برنامه)

ازجناب توکل باید پرسید این " هنگام " کی فرارسیده بود . سال ۶۰ - ۵۹ ودرجریان انشعاب بزرگ سازمان یادو سال بعد که توکل با تاخیر خود رابدان رسانید ؟ کافی است

مقدمه توکل و مرزبندیهای ایدئولوژیک برنامه تنظیمی اورابا
مقدمه و مرزبندیهای ایدئولوژیکی ضمیمه شده مقایسه کنید تا
مشخص شود چه کسی قبل از هر چیز بر ضرورت تشکیل با نقشه
حزب کمونیست پای می فشرده است و چه کسی با عدم درک از
بند جیم ماده ۴ همین مرزبندیها ، غرق در دید "تمام خلقی"
و با نفی ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر، عمده سوسیالیسم
را مدّ نظر نداشته و چشم انداز مبارزه را تنها تا محدوده
" از بین بردن سلطه امپریالیسم " و یا " رهائی از بند
دیکتاتوری " و غیره میدیده است . در اینجا استناد من به همان
" برنامه عملی " است که توکل در ۲۲ بهمن ماه ۶۰ به تنظیم
آن همت گماشت .

به این ترتیب باید گفت بهتر بود جناب توکل بدور از -
این همه پاره سرائی های عوامفریبانه ، " شهامت " ایمن را
میداشت که " اپورتونیسیم " را در خطوط برنامه ای و تاکتیکی آن
افشا میکرد . چه بهتر بود که اومی گفت ، با " شهامت " هم
میگفت که مابین این مرزبندیهای ایدئولوژیک که آنزمان در قبال
آن سکوت کرده بود و آنچه که اودوسال بعد از آن و با ضمیمه کردن
رئوس برنامه ای و بخشهای عمده برنامه حزب کارگر سوسیال
دمکرات روسیه تنظیم نموده است چه تفاوت اساسی وجود دارد ؟
توکل بهتر بود این همه گزافه گویی و خودستایی حقیرانه را کنار
میگذاشت و یکبار برای همیشه روشن میکرد که آیا جزمیان مرز-
بندیهای ایدئولوژیک و جز رونویسی از برنامه لنین و اساس تحلیل
ساخت اقتصادی سازمان ، چه اصول و موارد جدیدی را در تنظیم
طرح برنامه کنونی سازمان ارائه نموده است ؟ اما فقط یک جو
پرنسیپ و سلامت برخوردار لازم است تا درباره " قبول نداشتن
برنامه " ، این اندازه کتودکانه و از روی کف بینی به سخن پردازی
دست زده نشود . جناب توکل اگر نمی خواست اغواگری کنند ،

می بایست با استدلالات مشخص و از روی " نوشته های تاکنونی " من " چنین ادعا میکرد که مثلاً امین از نظرات پیشین خود دست شسته و از میبانی و اساس برنامه ای که مورد تأیید او بوده ، عدول کرده است . اما او اینکار را نمی آید ، برعکس توکل با " زشت " ترین و " نامنجان " ترین شیوه هایی که تنها افراد " ناسالم " در مبارزه ایدئولوژیک از آن استفاده میکنند ، حقایق را وارونه جلوه میدهد و خود را در ظاهر کسی که پیشاپیش سایرین پرچمدار " مرزبندی " های ایدئولوژیک با اپورتونیسیم چپ و راست بوده است معرفی میکند . او می نویسد :

" امین خوب میدانند توکل پیش از تدوین طرح برنامه سازمان نوشته های مختلفی در مورد برنامه و مواد آن نوشته است که در سطح جنبش نیز انتشار یافته است و مرزبندی اش را با اپورتونیسیم چپ و راست در همه جا نشان داده است . " دقت کردید !

اما ظرافت کار توکل بیشتر آشکار خواهد شد ، وقتی به همین بحث اودر صفحه ۳۳ نوشته اش مراجعه کنیم و ببینیم که توکل این مایه " افتخار " را تا چه اندازه بی ارتباط به موضوع و در پاسخ به کدام مساله مشخص ، بهانه خودستایی قرار داده است . من در نوشته ام استدلال کرده بودم که توکل قادر نبوده و یا جرات نکرده است اپورتونیسیم ادعایی خود را در رابطه با نوشته فریید بطور مشخص در خطوط برنامه ای توضیح دهد . توکل کلی بافاننه قلمفرسایی میکند که :

" امین خوب میدانند ، توکل پیش از تدوین برنامه مرزبندی اش را با اپورتونیسیم چپ و راست نشان داده است . " !! و مضافاً تر آنکه او یکباره تمامی آن حقایقی را که در رابطه با چگونگی تدوین طرح برنامه بر شمرده ایم زیرپا میگذارد و مدعی میشود که : " اکثر کسی به خود جرات نداده باشد همانا فریاد و

امین هستند که جبهه‌ها و خائنه‌ها نامدها نظراتشان را پنهان
داشتند " توکل از این نیز پاره فراتر می‌گذارد و ساده لوحانه
دست به خود فریبی می‌زند و طنز نوشته مرا نه تنها وجه تشخیص
خود قلمداد می‌کند ، بلکه باز همان ساز مسخره " تضاد برنامه
و اساسنامه " را بگونه ای دیگر کوک می‌کند ، اینبار به صورت
تضاد بین تفکر تولید کننده خرد و تلاش "تنظیم کننده" برنامه ،
او می‌نویسد :

" اگر امین در حرف از برنامه پرولتری سازمان سخن می -
گوید ، اما در همان حال از "تلاش قابل ارزش " " رفیق توکل
به نمایندگی از جانب تولید کوچک " "در جریان تنظیم برنامه
سخن بمیان می‌آورد " این نیز بی اعتقادی او را به برنامه
سازمان نشان می‌دهد .

اگر نتوانیم کمال بلاغت می‌خواهد که توکل معنی " تنظیم -
را نفهمیده باشد ، باید بگوییم نهایت حماقت است اگر تصور
کند ، کسی نمی‌فهمد که او یکجا واژه " تدوین " برنامه را در
وصف کار خود بکار می‌برد و جای دیگر از قول من "تنظیم"
آن را ، او مخصوصا در ظاهر جدی وارد بحث شده است تا
کسی متوجه نشود من تلاش او را بخاطر " تنظیم " برنامه به
" ستایش " گرفته ام و نه تدوین آن ! چون هیچگاه برای من
اعتقاد نبوده ام که توکل تدوین کننده برنامه سازمان ما
بوده است . درست برعکس من نیز با اینکه استقاده از
فرمولبندیهای برنامه های معتبر جنبش کمونیستی جهانی را تا
آنجا که مابینتی با شرایط مشخص ما نداشته باشد تأیید
می‌کنم ، اما برای من باورم که عاریه پردازیهای امثال توکل
وقتی با طریقت اکونومیسم اودر کلیه عرصه های زندگی و فعالیت
سازمانیش در کنار یگدیگر قرار گرفته و بازبینی گردد ، همانا
سرمنشا واقعی وقفه های شرم آور در پیشرفت و پویائی سازمان

عیانتر خواهد شد و این بازبینی ناگزیر امروز به رغم تمامی
لجاجت ها و سنگ اندازیهای بوروکراتیک امثال توکل ، در
دستور کار سازمان قرار گرفته است .

اما مسئله دیگر ، اینکه چرا منافع تولید خرد از گوشه و
کنار بیرون میزند و بی اعتقادی کامل جناب توکل به همساز
برنامه خود را عریان می سازد ، این دیگر نه فقط در حیطه عمل
چند ساله او خود را نشان داده است ، بلکه تجسم بارزتر آن
همان تلاش لجوجانه ایست که او و امثال او برای عقب نماندن
تشکیلات ما و حفظ مناسبات پوسیده محفلی از خود بروز میدهند .
اری پاسداری از منافع تولید کننده خرد و التزام به تمنیات
حقیرانه این نیروی ناستوار بازتاب خود را در آن اپورتونیسمی
نشان میدهد که در عرصه مسائل تشکیلاتی تعیین عملی و ثمرات آشکار
خود را ببار آورده و آماج مبارزه کفونی ما است . یعنی همان
چیزی که جناب توکل برای خاک پاشیدن روی آن و گریز
از مبارزه اپیدئولوژیک بر سر آن مثل " ماربہ دور خود میپیچد "
و به هر وسیله ناپسندی از جمله تحریف مسائل مورد مشاجره
دست می یازد . اپورتونیسمی که قداها و الزاما باید در عرصه
برنامه و تاکتیک نیز چهره واقعی خود را دیر یا زود بروز دهد .
توکل در عین حال هیاهو راه انداخته است که چرا امسین
درباره تاکتیکها سکوت کرده است . راستی کدام تاکتیک و
کدام سکوت جناب معظم !؟ اگر منظور تاکتیکهایی است که
شما و امثال شما به یمن تمایلات پاسیفیستی خود آنها را تساهل
کنون بر روی کاغذ نگه داشته اید ، تابوده ، مشاجرات ما این
بوده است که چرا در تلاش برای تحقق آنها احوال میشود و ما
مدام خواستار بررسی و گزارش دهی دقیق پیرامون آنها
بوده ایم . (۲) اگر منظور از سکوت در برابر تاکتیکها ،
تاکتیکهای ضرب و شتم کتیبه خارج از کشور برای " تفکیک

صف انقلاب و ضد انقلاب " (اشاره به گزارش اخیر کمیته مرکزی) در خارج از مرزهای ایران است ، جناب توکل حسیق دارد ، او بهتر از همه میدانند مادر مقابل این تاکتیکهای ضربه زنده نه تنها مرکز سکوت نکرده ایم ، بلکه همیشه و همواره نیز آنها را سخت مورد انتقاد قرار داده ایم . اما اگر منظور از تاکتیک ، مباحث مربوط به سازماندهی مبارزه پرولتاریا و هم چنین تاکتیک مادر قبال نیروهای سیاسی و تعیین سیاست و روش برخورد مادر قبال آنهاست ، این دیگر از آن حرفهاست . جناب توکل ، من جدا فکر نمی کردم شما تا این اندازه " فراموشکار " شده باشید که نوشته های مرا در این خصوص بیاد نیاورید . در این صورت بهتر است اگر در رابطه با مواضع سیاسی ایدئولوژیک و تاکتیکی سازمان ، امروز به نتایج جدیدی دست یافته اید و سخنی دارید بفرمایید برخورد کنید !

البته از جناب توکل که نه فقط " بایک تاخیر دو ساله " بلکه وقتی دیگر نمی تواند با پافشاری بر پیوپولیزم دیرینه خود سازمان را به عقب بکشد به صرافت تنظیم برنامه افتاد ، این انتظار بیهوده است . اوفقا عزم خود را جزم کرده است تا مشاجرات ما را از مسائل تشکیلاتی به هر قیمت فقط منحرف سازد . وگرنه خود بهتر از هر کس میداند که اختلافات ما لا اقل امروز بر سر برنامه و مسائل تاکتیک نیست . اختلاف ما عمدتا بر سرفشی سازمانی و سیاست تشکیلاتی متفاوتی است که البته قاعا و الزاما می باید در خطوط برنامه ای و مسائل تاکتیکی نیز به موقع خود ، خود را آشکار نماید و این گریز ناپذیر است . اما اینکه اسب بورژوازی را بلاخره چه کسی زین خواهد کرد و دستکش اپورتونیزم قالب دست چه کسی خواهد شد ؟ این دیگر در گذار مابین زندگی حزبی و موضوع

مشخص مادر قبال این گذار معنا پیدا خواهد کرد بنابراین
علیرغم آنکه امثال توکل ، پاسیفیس مفرط ، انفعال ولیبرالیزم
بی حد و مرز خود را در اجتناب از تحقق برنامه و تاکتیکهای ما
در عمل به اثبات رسانده اند و لاقیدی و ضدیت خود را در امر
ایجاد سازمان حزب پرولتاریا طی این چند سال و در
کارنامه عملی خود به بارزترین وجه نشان داده اند ، من
همچنان بر آنم که باید همین حلقه اصلی را که نقطه گرهی بر
سر راه خلاصی سازمان از بحران کنونی آن است بدست
گرفت : " مسائل تشکیلات " ، مسائلی که امثال توکل
مثل " بسم الله " از آن می گریزند و از پرداختن به آن به هر
وسیله ممکن سرباز میزنند . بیهوده نیست که جناب توکل
در حالیکه سازمان پس از پشت سر گذاشتن یک دوره مبارزه
سرسخت ایدئولوژیک به خطوط اساسی برنامه خود دست یافته
ومی رود تا به زندگی حزبی گذار کند ، با عجز و لابه تلاش
می نماید تا برای به عقب انداختن بنای حزب پرولتاریا و برای
گریز از زندگی حزبی یکبار دیگر ما را بر مبارزه قدیم
دعوت کند (۳) توکل که در این میان حزبیت را مخل آسایش
خود می بیند ، مثل کسی که پارای بالا کشیدن خود را به قله
کوه ندارد ، از میانه راه و از کمر کش کوه ملتسمانه ما را
چسبیده است که برگردیم و دوباره از دامنه و دشت شروع کنیم .
فقط رهروان میدانند که چنین کسانی اگر چه پای صعود
ندارند ، اما راه نزولشان همیشه هموار است .

ی
فعلا بحث من این نیست که در زمینه برنامه و خطوط برنامه ا
چه کسی دنباله رو بوده و یا در گذشته سکوت کرده و حالا به
حرف آمده است . بگذار توکل هر چه میخواهد در خود ستایی
از خویش گزافه گویی نماید . ما یک لحظه هم تردید نداریم
که می باید مسائل مورد مشاجره را حول اموری متمرکز نمود

که در زندگی و فعالیت سازمانی امروز ما بلا واسطه ترین
 اهمیت را دارا است . مسائلی که بدون حل قطعی آنها
 نه تنها قادر به تحکیم تشکیلات ادامه کار جهت تحقق
عملی برنامه خود نخواهیم بود ، بلکه، مهمتر از هر چیز با هر
 گونه تسامح در قبال آن همچنان به امثال توکل نیز اجازه
 خواهیم داد با شعبده بازیهای کودکانه بازهم ما را مشغول
 معرکه گردانی خود کنند تا همچنان بی اعتقادی خود نسبت به
 برنامه را که مهمترین تجلیش در ضدیت علیه مناسبات
 حزبی نموده میشود ، پوشیده و مستور نگهدارند .
 لنین همه جا تاکید داشت اپورتونیزم روی هزار پاشنه
 میچرخد ، اما او لازم ندید بنویسد که فقط کافی است پاشنه
 اصلی او را بکشیم تا تمام خواب و خیالش نقش بر آب شود و
 هرگونه قدرت مانوری را از دست بدهد . رفیق توکل ما
 امروز "اگر" "همریخت" "باهمه" اپورتونیستها روی هزار پاشنه
 میچرخد ، اگر همیشه وهمه جا بی توجه به مضمون و محتوای
 لنینیسم به یکسری کلیشه سازیهای قالبی و تشابهات صوری
 از نوشته های مقدماتی و بریده بریده لنین پناه می برد ، اما
 آنجا که مجبور میشود لاپلائی این جملات قالبی را با افاضات
 بهلول منشانه خود ملات کاری کند " کاردست خودش میدهد"
 گره گاههای نظری اش از پرده بیرون می افتد ، بالاخره
 اصول فکری مشخص او عرضه اندام میکند و بالاخره آشکار
 میسازد که امروز هم به ایجاد سازمانی " با نقشه" اعتقادش
 نیست ! توکل همیشه وهمه جا در چنین وضعی عمق اکونومیسم
 و تمایلات سوسیال پاسیفیستی و پراگماتیستی خود را بروز
 میدهد . بخصوص آنجا که درباره ایجاد " بانقشه " پیوند
 سخن بمیان می آورد و یا وقتی که بارها و به دفعات متعدد
 به بهانه شرایط و وضعیت سازمان از نفی اصول لنینی

حزب به دفاع بر می خیزد .

من در این قسمت از بحث خود خواهم کوشید ، ماهیت این تفکرات را عیان تر کرده ، ردای سرخ و روبه پر زرق و برق این تندیس گلین را بردارم و استخوان بندی اصلی نظرات ایورتونیستی توکل را در سیستم فکری آن بنمایش بگذارم . البته اشتباه نشود ، جناب توکل عاریه پرداز ما کودن تر از آن است که مبدع و مبتکر سیستم فکری معینی در امر تشکیلات حزبی باشد . او حتی برای راست و ریس کردن مقدمه کذائی خود نیز دست بدامن مقدمه " چه باید کرد " لنین شده است و داستان کودکی سوسیال دمکراسی روسیه را نعل بالنعل و کلمه به کلمه کلیشه پرداز می کند . صحیح تر بود که توکل بجای چنین مقدمه ای مثل همه موارد دیگر ما را به " چه باید کرد " ، منتخب آثار صفحه ۷۶ رجعت میداد . چرا که واگویه کردن عین این جهالات مدتهاست که رسم سنتی هر نوآموز " مارکسیسم " خوانده ای است که تمام تلاشهای دانشمندانمایانه و فرزانه وار رفیق توکل ما را زائل کرده است . تاکنون در عموم مباحثات دیده بودیم برای مستدل نمودن اساس بحثهای تئوریک و اصول نظری به نقل قولهای لنین استناد می جویند . رفیق توکل ما برای مرعوب نمودن هر چه بیشتر حریف ، علاوه بر تمثیلات در موارد متعدد حتی طنزهای لنین را هم شاهد می آورد ! این هم خود از آن شیوه های بدیعی است که جبرا و الزاما در عاریه نویسی و کپی برداری رفیق توکل ما را بخود مبتلا نموده است . توکل عاریه پرداز برای استتار تمایلات ایورتونیستی خویش شیوه های منحصر بفردی را بکار میبرد که لااقل تا کنون در سازمان ما سابقه نداشته است . شیوه ای که نوع تیپیک تحریف گری و مغلطه کاری بوده و بدون پرداختن به آن هرگز

نمیتوان به سادگی بحث های اصلی را از حاشیه پردازیم. نویسنده نوشته توکل تفکیک کرده، او برای استتار تمایلات اپورتونیستی خویش آنقدر گردو خاک راه می اندازد که لازم است قبل از وارد شدن به بحث اصلی و برای رو بیدن این لجن زار، نخست جاری رفت و روب را نم بزنیم. هر چند این قسمت از بحث ممکن است برای بسیاری از رفقای ما خسته کننده باشد. از این رو سعی خواهد شد این بخش از بحث عمدتاً خلاصه شده و فقط افشاگرانه تر اساسی ترین وجوه روش و متدولوژی این نوع اپورتونیزم باشد. آنهم فقط برای آندسته از رفقای که ضرورت دنبال کردن جزئی ترین مسائل مورد مشاجره را لازم بدانند.

بهر حال این بخش از بحث ها که بیشتر باید بمثابه ضمیمه نوشته تلقی گردد، همانند سرپای بحث اصلی توکل برداشتن سیاسی کسی نخواهد افزود، بلکه تنها شامل بخشهایی است که ردپای تفکرات اکتونومیستی او را هر چه بیشتر آشکار خواهد ساخت. بعداً به پاره ای مباحث در مقدمه نوشته توکل که آئینه تمام نمای ادعاهای تو خالی اوست خواهیم پرداخت و "منسجلا" دلخواه او را پیش رویش خواهیم گشود. اکنون از دفاع شرمگینانه او آغاز میکنیم و روش فکری که در این مدافعه بکار بسته است. توکل به نیت بلاگردانی از خودورهائی از شرمبارزه ایدئولوژیک، کاریکاتوری از نوشته مرا که تاکید مستدلی است بر "یک ریخت" عمل کردن اپورتونیزم تشکیلاتی در همه کشورها، سنگر خود کرده است تا "ریخت" واقعی آن اپورتونیزم تشکیلاتی را که همانند مشی سازمانی تمامی اپورتونیستهای جهان در مقابلش قرار داده ام از انظار بیپوشاند و کسی قادر به تماشای "ریخت" مشی اپورتونیستی او در مسائل تشکیلات نشود.

من در قسمت اول این مبحث اپورتونیزم تشکیلاتی او را در زمینه های "هم شکل" آن، یعنی در دفاع از مختاریست و

فد رالیسم یا مرکز گریزی و ضدیت با سانترالیسم حزبی -
 برقراری روابط بوروکراتیک در ظاهر دفاع از سانترالیسم -
 محفلیسم و بی اعتقادی کامل به انضباط حزب و فرار از برقراری
 مناسبات حزبی - ناپیگیری و ناپایداری خرده بورژوا منشانه
 یا پراگماتیسم ، پاسیفیسم و بی عملی در مقابل پیگیری
 پرولتاریائی - و بالاخره انفرادمنشی روشنفکرانه و ضدیت
 با امر اتحاد حزب و همبستگی پرولتری ، مورد تحلیل قرار
 دادم . نمونه های تیبیکش را در وجه عملی و عملکرد امثال توکل نشان
 دادم و گرایش به پاسداری وابقا آنرا در اصول اساسنامه ای
 پیشنهادی کمیته مرکزی که امثال توکل مدافع آنند تشریح
 نمودم . حال توکل حاشیه پرداز که خود را مطلقا در پاسخگویی
 به این مسئله ناتوان می بیند ، نعل وارونه سوار میکند و همین
 احکام را در زوررقی آغشته به تحریفات " شرم آور " همراه
 بایک مشت خود ستائی عوامانه مجدداً به خود من تحویل
 میدهد . گویا این دیگر رسم توکل شده است که مثل پرده دار
 حریم مطهر ، مدام کلمات قصار چاپ بزند و با تعلیمی مقدس
 هر بحث تئوریک را فقط با احاله به چند جمله از لنین مختوم
 تصور کند . این نیز نوعی هم سخنی وهم ریختی گریز ناپذیر
 با همان اپورتونیسم سنتی است ، که توکل الحق در کار آن
 " پختگی " و تبحر خاصی " کسب کرده " است .
 هر کس نوشته مرا حتی بطور گذر و با حداقل دقت مورد
 مطالعه قرار داده باشد ، برایش روشن خواهد شد که من
 معنا و مضمون واقعی این اپورتونیسم رادر مشی تشکیلاتی
 امثال توکل ، عملکردهای آن و در چارچوب معجون اساسنامه
 مورد مدافعه اش به وضوح تمام توضیح داده ام . اما توکل اصرار
 دارد برای وقت تلف کردن ، مدام ما را به عقب بکشاند ، گویا از
 مجموعه این بحث ها نه تنها چیزی دستگیرش نشده است ، بلکه

در شمایل يك مدعی ظاهر می شود و با مطالبه اسنادی که مدتهاست در اختیار او قرار دارد و " جرات " ارائه آنرا به تشکیلات نمی کند عملاً خود را به بی خبری میزند تا به چیزی پاسخ نگوید . در این قسمت از بحث ضمن افشای تحریفات و جعلیات او بطور مشخص تروتا آنجا که در حوزه اسناد مورد درخواست جناب توکل باشد ، سعی می کنیم ایشان را خوب " شیر فهم " کنیم و جایی برای حاشا برایش باقی نگذاریم !

برای هر چه بیشتر روشن ساختن این گرایش از همان بحث " سازمان انقلاب بیون حرفه ای " شروع میکنیم که خیلی به مذاق توکل خوش آمده است . او می نویسد :

" امین به منظور بسط و تعمیق نظرات و افکار فرید به نفی وانکار سازمان انقلاب بیون حرفه ای ، یعنی سازمان مستحکم ، منقلب ، فشرده و پنهان کار مرکب از انقلابیون حرفه ای که اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان بیان رسمی آن محسوب میگردد و من در مقاله " اپورتونیزم راست اینبار در مسائل تشکیلاتی " به دفاع از آن برخاسته ام - پردازم . او مدعی است که سازمان انقلاب بیون حرفه ای " سازمان روشنفکران " است و توکل با دفاع خود از سازمان انقلاب بیون حرفه ای " ماهیت تفکرات اکونومیستی " خود را نشان داده است . " ، " امین سازمان انقلاب بیون حرفه ای را سازمان روشنفکران میخواند . "

اوسپس در جای دیگر با وقار و بزرگ منشی زاید الوصفی

نتیجه می گیرد :

" چرا که اگر ما فاقد يك سازمان انقلاب بیون باشیم نه فقط دامنه فعالیت ما محدودتر خواهد شد ، بلکه دامنه کار سازمانی ما نیز بسیار محدود خواهد بود . "

تصور نمی‌کنم نیاز باشد بیشتر از این جلو برویم . توکل در همین چند جمله نهایت " پختگی " خود را بکار گرفته است . به این شیوه مبارزه ایدئولوژیک می‌گویند " ساندویچ کردن " . توکل " کارگشته " ما خواسته است باز هم بایک تیر چند نشان زده باشد . به نتایج درخشانی که توکل در همین چند به خورد خواننده میدهد خوب دقت کنید :

۱ - امین سازمان انقلابیون حرفه ای را نفی وانکار میکنند .
۲ - سازمان انقلابیون حرفه ای یعنی ، خوب توجه کنید یعنی سازمان مستحکم ، منسجم ، فشرده و پنهانکار مرکب از انقلابیون حرفه ای که اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی بیان رسمی آن محسوب میشود . یعنی سازمانی که جناب توکل به دفاع از آن برخاسته است .

۳ - امین مدعی است سازمان انقلابیون حرفه ای سازمان روشنفکران است .

۴ - از نظر امین ، توکل از آنرو اکونومیست است که از سازمان انقلابیون حرفه ای به دفاع برخاسته است .

۵ - برخلاف نظر امین ماحتما باید سازمان انقلابیون حرفه ای داشته باشیم .

همه این احکام فقط از همان چند جمله ای برداشت میشود که توکل با شگردهای خاص خود صادر نموده است . احکامی که بارها و بارها با آهنگ های مختلف در نوشته توکل تکرار شده است :

۶ - " امین زودده شدن هر گونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران را در سازمان انقلابیون حرفه ای انکار میکند . "

۷ - " اوتفکیک و متمایز کردن عضو از توده هوادار را با تمسخر مینگرد . " وقس علیهذا !

ای کاش تئوریسین " مفلوک " ما لا اقل " ناسالم " نبود و

وحدافل يك جو صداقت بهخرج میداد وبعوض آنكه برداشت
مغشوش خود را به صورت گفته هاو نظرات مستقیم من جابزند ،
خیلی ساده میگفت كه این همه استنباط ودرك خود او از نظرات
من بوده است و نه نظر امین ! بهتر بود توكل بجای این همه
تحریف و بجای دست یازیدن به این شیوه های " مبتدل " و
" ناهنجار " ، همین استنباط " ها را بمثابه برداشت خود
استدلال میکرد . در آن حالت دیگر به این " وراجی " های بی
محتوا نیازی نبود .

تمام صفحات نوشته درخشان توكل مملو است از يك
مشت تحریفات و قطعه های کوتاه شده ای از يك سیستم
استدلالی بحث كه بدون ارتباط با يكدیگر فقط برای درهم
ریختن مسائل بدنبال هم قطار شده است . او وقتی خود را از
پاسخگویی به مسائل عاجز دیده شلنگ تخته راه انداخته
است و با دست وپای مرکی روی نوشته من رقصیده است . با
چه مهارت ، خبرگی تحسین برانگیزی هم ! تا اساس بحث در
پرده محاق قرار گیرد و هیچکس مطلقا سر در نیاورد مشاجره
بر سر چه مسائلی بوده است .

بواقع كه هیچ آدم " كار كشته ای " نمیتواند همانند توكل
بحث اصلی را این چنین به انحراف بكشاند . او در نوشته
اول خود در نقد فرید مسئله اصلی حول اساسنامه و مسائل
تشکیلات را به راه تضمین ادامه کاری سازمان انقلابیون
حرفه ای كشانید و اینبار بحث بر سر تضمین ادامه کاری
سازمان انقلابیون حرفه ای و چگونگی ایجاد آنرا همچون
زنگوله ای تودرتو به ملحقات حاشیه ای دیگر ی ، كه در وصف
اثبات هر ملحقه و در رد تحریف هر مقوله باید مثنوی هفتاد
من نوشت .

اما علیرغم تمام تلاشهای توكل برای به انحراف كشیدن

مسائل ، دقت چندانی نمی خواهد که کسی اسناد مورد مشاجره را مرور کند و بوضوح برایش روشن نشود که بحث کلیدی ما بر سر عامل تضمین ادامه کاری سازمان انقلابیون حرفه ای بوده است . توکل تضمین ادامه کاری را صرفاً متمایز نمودن اعضا از هوادارها میزند و این تصور نادرست را ارائه میدهد که با این کلید رمز در تمامی دشواریها گشوده میشود و دوران ماقبل حزبی به سرانجام میرسد و حزبیت آغاز میگردد . توکل با سوق دادن مابه این سراب ، اساسنامه یک شکل فرقه ای را پیش رو قرار میدهد که رسالتش جلا دادن به زندگی محفلی دلخواه توکل و عقب کشیدن سازمان از رشد و پویائی آن است .

اساس بحث من با توکل این بود که اولاً تنها راه تضمین ادامه کاری ما ایجاد پیوند با جنبش طبقه کارگر است . ثانیاً برای ایجاد این چنین سازمانی علاوه بر برنامه و شرکت فعال در مبارزه طبقه کارگر و کوشش برای سازماندهی آن ، باید مهمتر از همه قواعد ، اصول و روشهای کمونیستی را در تشکیلات ایجاد نمائیم ، قوام بخشیم و تحکیم کنیم . بسایند شیوه های لنینی سازمانی را در ساخت و بافت آن به کار گیریم . باید با همه و هر کوزه عوامل بازدارنده و گرایشات حافظ زندگی محفلی که امثال توکل بر سر راه رشد سازمان قرار داده اند و از طریق اساسنامه پیشنهادی خود در تلاش تثبیت آن هستند ، تعیین تکلیف کنیم و راه فراروئی به حزب کمونیست را با موازین ، معیارها و اصول حزبی هموار نمائیم . این بود اساس بحث ما !

توکل اینبار هم تمام تلاش خود را گذاشته است تا نه تنها این مسائل را از اهمیت بیاندازد ، بلکه بادر هم ریختن مسائل ، همین مشاجرات را نیز به مانعی جدید